

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال ششم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۲-شماره پیاپی ۲۲

سبک‌شناسی نامه‌های تازی رشیدالدین وطواط

(ص ۱۳۰-۱۱۳)

محمود حیدری (نویسنده مسئول)^{۱۴}، علی رضائیان^{۱۵}

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۳۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۱/۲۶

چکیده

رشیدالدین وطواط از شاعران و مترسلان بزرگ ایرانی در سده ششم هجری است که آثاری نغز به نظم و نثر در دو زبان فارسی و عربی به جای گذاشته است. نامه‌های تازی او آیتی از بلاغت و فصاحت و از نمونه‌های بدیع اسلوب نامه‌نگاری در آن زمان بوده است که مطالعه سبک‌شناسی این نامه‌ها گنجینه‌ای تازه از علم و ادب ایرانیان را پیش روی خوانندگان قرار می‌دهد.

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی به مطالعه سبک‌شناسی این نامه‌ها می‌پردازد و آنها را در سه سطح زبانی، بیانی و فکری بررسی می‌کند. سطح زبانی و بیانی که به جنبه موسیقایی و نحوی جمله‌ها و واژه‌ها و تحلیل تشبیهات، استعاره‌ها، کنایات و انواع صنایع بدیعی می‌پردازد، نشان می‌دهد کهن‌گرایی در استعمال لغات غریب، رعایت مقتضای حال در جملات، هماهنگی لفظ و معنا و وجود صنایع بیانی و بدیعی نشان از چیره دستی وطواط در بلاغت عرب و آشنایی او با دقایق کلام عرب دارد که جلوه‌ای بدیع به نامه‌های او داده است. در سطح اندیشه و افکار، نامه‌ها از بهترین مآخذ پیرامون روابط متقابل خلافت عباسی، سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و بیانگر تلاش گسترده خوارزمشاهیان در جهت جلب حمایت خلیفه عباسی و کسب مشروعیت سیاسی است که در این راستا با اتهام سلطان سنجر سلجوقی به حمایت از اسماعیلیان و غزوه‌های گسترده خود با مشرکان تأکید می‌کنند. اخوانیات رشید نیز حاوی اطلاعات ارزشمند تاریخی و اجتماعی است که شرح حال بسیاری از علما و ادبای آن زمان را میتوان در آنها دید.

کلمات کلیدی: رشیدالدین وطواط، رسائل درباری، اخوانیات، سبک‌شناسی، خوارزمشاهیان.

^{۱۴} استادیار یاسوج mahmoodhaidari@yahoo.com

^{۱۵} استادیار دانشگاه یاسوج

مقدمه

نوشتار حاضر میکوشد تا به بررسی یکی از کتابهای تاریخی ادبی و طواط؛ ادیب ایرانی بپردازد و به این سوال پاسخ دهد که بارزترین جلوه‌ها و ویژگیهای سبک‌شناسی نامه‌های رشیدالدین و طواط کدامند؟ اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار میگردد که بتوان جنبه مهمی از افکار و اندیشه‌های رشید و طواط و زبان ادبی او را در قالب نامه‌های تازی پیش روی خوانندگان ایرانی قرار داد چرا که «سبک‌شناسی، موفق‌ترین عملکرد خود را در قلمرو سبکهای فردی تجربه میکند و دقیق‌ترین اطلاعات مربوط به مؤلف، فردیت، عقیده، ذهنیت، احساسات، عواطف و باورهای او را در اختیار پژوهشگران نقد ادبی، تاریخ ادبیات، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی قرار میدهد. (همان، ص ۲۴)

۱. پیشینه پژوهش

از پژوهشهایی سبک‌شناسی که در خصوص کتابهای تاریخی ادبی نویسندگان ایرانی صورت گرفته است میتوان به این موارد اشاره کرد: الف) تحلیل سبکی **راحه الصدور** که این کتاب تاریخی را از جنبه‌های ادبی بررسی میکند. ب) بررسی مختصات زبانی کتاب **آثار الوزراء** پژوهش دیگری است که این کتاب تاریخی را از جنبه ادبی و زبانی بررسی کرده است. ج) بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات **تاریخ جهانگشای جوینی** نیز عنوان مقاله دیگری است که نویسنده به این ویژگی سبک‌شناسی کتاب تاریخی و ادبی مذکور اشاره کرده است و زیباییهای ادبی این متن را نشان داده است. اما در خصوص نامه‌های تازی رشیدالدین و طواط پژوهشی صورت نگرفته و موضوع پژوهش بدیع و نو محسوب میشود.

۲. شیوه پژوهش

این پژوهش بر اساس شیوه تحلیل محتوا صورت گرفته و پس از استخراج نمونه‌های بارز سبک‌شناسی این نثر به تحلیل و بررسی آنها پرداخته شده است تا مهمترین جنبه‌های ادبی و زبانی این اثر نمایان گردد و طریقی نو از این نامه‌ها را پیش روی خوانندگان قرار دهد.

۳. رشیدالدین و طواط و نامه‌های تازی او

محمد بن محمد بن عبدالجلیل عمری ملقب به رشیدالدین و طواط بین سالهای ۴۸۰ هـ ق تا ۴۸۷ هـ ق در بلخ زاده شد و در مدرسه نظامیه آن شهر در نزد ابوسعید یا ابوسعید هروی به تحصیل علوم متداول عصر خویش پرداخت (حدائق السحر، مقدمه عباس اقبال، صص ۲ و ۳) / نامه‌های فارسی رشیدالدین و طواط، مقدمه و تصحیح،

تویسرکانی، ص ۳) که در یکی از نامه‌های تازی خود خطاب به استاد خویش از آنجا یاد میکند و او را به فصاحت و بلاغت و جامع تمامی مکارم و آداب و حکمت‌ها متصف میدانند (مجموعهٔ رسائل، ج ۲ ص ۲۹ - ۳۰).

رشید وطواط پس از پایان تحصیلات خود و مهارت یافتن در انشاء دو زبان فارسی و عربی در خوارزم به خدمت ابوالمظفر علاءالدولهٔ آتسز بن قطب‌الدین محمد خوارزمشاه پیوست و تا آخر عمر به جز چند ماهی در دستگاه خوارزمشاهیان بسر برد. او در دربار آتسز خوارزمشاه مقام صاحب دیوانی (حدائق السحر، عباس اقبال، ص: هـ) داشته است که تویسرکانی داشتن چنین سمتی را برای رشید نمیپذیرد و او را در رتبه دبیری و شاید ملک الشعرايي و منادمت میدانند که در عزت و حرمت به سر میبرده و تا پایان عمر خوارزمشاه به سال ۵۵۱ هـ ق به خدمت دیوانی مشغول بوده است (نامه‌های فارسی رشیدالدین وطواط، تویسرکانی، ص ۴-۶) و خوارزمشاه بعدی او را به خاطر کبر سن و ضعف بنیه از خدمت معاف داشته و او نیز به اقامهٔ مراسم طاعت و عبادت مشغول شده است. (مجموعهٔ رسائل، ج ۲ ص ۲۸)

با توجه به اینکه در نظام اداری گذشته، صاحب دیوان انشاء اوقات بسیاری در حضور سلطان سپری میکرد و در دستگاه دیوانی اعتبار فراوان داشت و به دلیل شغل خاصش بر امور حکومتی، سیاسی و به خصوص اطلاعات محرمانهٔ حکومت، اشراف داشت، به همین خاطر الزام بود که صاحب دیوان انشاء همواره حتی در سفرهای جنگی و دیگر مأموریتها همراه سلطان باشد (سازمان اداری خوارزمشاهیان، خسروبیگی، ص ۲۰۱)، و از آنجایی که خود رشید در نامه‌ای از حضور در میدانهای جنگی ابراز گلایه و شکایت میکند و ظاهراً از این وضع خسته شده بوده است (مجموعهٔ رسائل، ج ۲ ص ۲۳) و این حضور به خاطر منصب و سلاح زبان و قدرت کتابت او بوده است نه قدرت شمشیرزنی، لذا میتوان قول اقبال که سمت صاحب دیوانی داشته است را مرجح دانست. البته هر کدام که باشد نشان از توانایی و چیرگی او در ادب فارسی و تازی که تا حدودی زبان رسمی آن روزگاران بوده است، دارد.

رشید علاوه بر اشتغال در دیوان رسائل و پرداختن به امور سیاست مانند سایر وزرا و کاتبان آن روزگاران چون ابن العمید و صاحب بن عباد و ... به شعر و ادب و تألیف در علوم ادبی نیز تمایل داشت و در بدیع و عروض و لغت و اندرز کتابها و رسائلی نوشت که مهمترین و معروفترین آنها کتاب *حدائق السحر فی دقائق الشعر* در فن بدیع است. علاوه بر تألیفات علمی، به هر دو زبان فارسی و تازی رسائل و اشعاری دارد و چنانکه دربارهٔ او گفته اند او شاعری نیکو و کاتبی بلیغ بود که در میدان فصاحت و بلاغت یگه تازی میکرد.

۴. سبک‌شناسی نامه‌ها

۴-۱. سطح زبانی نامه‌ها

۱-۱-۴. لغوی

بی‌شک واژه‌های مورد استعمال هر ادیبی از بارزترین ابزار، در ابداعات و تعبیرات وی در پی‌ریزی کاخ بلند سخن، و پایه و اساس اولیه کار در خلق اثر ادبی و اسلوب آن است. هر چه کاتب در انتخاب الفاظ خود اهمیت و در آن دقت کافی به خرج دهد، نثر فنی به درجات عالی بلاغت و زیبایی صیافت و نیکویی بیان نزدیکتر میشود. رشید این نکته را خوب میدانند و اهمیت آن را بخوبی درک میکنند، چه او ادیب، ناقد، لغوی، عالم در صرف و نحو، آشنا به شعر و ادب عرب و بلاغیدان برجسته‌ای بوده است و چنین ویژگی‌هایی کمتر در فردی جمع میشود، به همین خاطر وی در انتخاب مائۀ اولیه رسائل خود دقت کافی را به خرج میدهد و از بهترین الفاظ استفاده میکند.

از مظاهر توجه رشید به کلمات، مطاوعت لفظ و معنی در نثر وی است که بوضوح یافت میشود. توجه به لفظ الهام‌کننده و مؤثر در خواننده تابع توجه و اهتمام به معناست و لفظ اداتی برای بیان افکار تلقی میگردد؛ چرا که کلام زمانی شایستگی متصف شدن به صفت بلاغت را دارد، که لفظ بر معنی و معنی بر لفظ پیشی گیرد و نباید لفظ در قرار گرفتن در گوش پیشتر از قرار گرفتن معنی در قلب باشد. (البیان و التبيين، ج ۱ ص ۱۱۵) رشید آنجا که در نامه‌ای در خصوص تمکین کردن اوامر یکی از قاضیان مینویسد و جمله در حقیقت بر دو شق طاعت و عصیان استوار است، به راحتی میتوان این مطاوعت را لمس و معنی را از لفظ استنباط کرد: «فَمَنْ امْتَثَلَ الْمِثَالَ فَقَدْ فَازَ بِالْحِظِّ الْأَكْمَلِ، وَ النَّصِيبِ الْأَجْزَلِ، مِنْ عَاطِفَتِنَا وَ مَنْ عَدَلَ عَنِ الطَّاعَةِ، وَ شَقَّ عَصَا الْجَمَاعَةِ، فَبَوَاقٍ غَضَبِنَا مَسْوُوقَةً إِلَيْهِ، وَ صَوَاعِقُ سَخَطِنَا مَصُوبَةٌ عَلَيْهِ. وَالسَّلَامُ»^{۱۶} (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۸۰) در قسمت نخست الفاظ سهل و آسانی که از واجهای خفیف چون "لام" و "زای" و "سین" شکل گرفته‌اند و در قسمت دوم عبارت، از واجهای "عین"، "صاد"، "طا"، "ضاد" و "قاف" استفاده شده است که همگی نشان از خشم و غضب نویسنده دارند.

او در توصیف شدت یافتن گرفتاری و مصیبت بر مردمان چنان الفاظی بکار میبرد که سختی و خشونت اوضاع در آن دیده میشود: «قَدْ اشْتَدَّ الْخَطْبُ، وَ امْتَدَّ الْجَدْبُ، وَ

^{۱۶} . کسی که از این فرمان پیروی نماید به بهره و نصیب کاملتر و فراوانتری از عطوفت و محبت ما برخوردار خواهد شد و کسی که از اطاعت و پیروی او سر باز زند و از در نفاق و تفرقه افکنی وارد شود، مصائب و فاجعه‌های خشم و سخط و صاعقه‌های قهر و غضب ما به سوی او گسیل خواهند شد.

عَنْ الْبَلَاءِ، وَ عَنِ الْغَلَاءِ، فَالْعِبَادُ قَدْ ظَمِمَتْ أَحْشَاءُهَا، وَ الْبِلَادُ قَدْ غَمِمَتْ أَحْشَاءُهَا، فَمَا لِلْمُعْتَرِينَ مَلَادٌ وَ مَعْقَلٌ، وَ لَا لِلْمُضْطَرِّينَ مَعَادٌ وَ مَوِيلٌ^۱...» (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۸۴) و یا به هنگام توصیف جنگها و اخبار آن، گویی صدای کوسهای جنگی در گوش مخاطب طنین انداز میگردد: «فَلَمَّا خَفَقَتِ الْخَوَافِقُ، وَ بَرَقَتِ الْبَوَارِقُ، وَ نُصِبَتِ الْمَجَانِيقُ، وَ ذُرِبَتِ الْمَزَارِيقُ، وَ اشْتَدَّ الْهَيْجَاجُ، وَ امْتَدَّ الْعِجَاجُ، وَ اشْتَعَلَ الضَّرَامُ، وَ تَطَايَرَتِ السَّهَامُ، وَ تَكَثَّرَتِ الْجِرَاحُ، وَ أُطْلِقَتِ الْأَعْنَةُ، وَ أُسْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ، وَ تَسَابَقَ الْأَجَالُ، وَ حَمَى الْوَطِيسُ، وَ دُمِيَ الْمَرْوُوسُ وَ الرَّئِيسُ، وَ التَّقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ^۲» (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۱۱-۱۲) که صحنه‌های نبرد را در پیش چشمان خواننده زنده میکند و تکرار قاف که از حروف حلقی و متحرک است، نوعی حرکت سریع و کوبنده نیز به تصویر می‌افزاید که این حرکت لشکریان و سلاحهای آنان، در جملات آشکارند.

استفاده از واژه‌های کهن و غریب برای نشان دادن قدرت نویسندگی و احاطه خود بر زبان عربی و اشراف بر دقایق و کلمات نادر آن از ویژگیهای مترسّلان است که در نثر رشید نیز تجلی یافته است: «وَ كَانَ قَدْ لَحِقَتْ بِعَسْكَرِ خَوَارِزَمٍ مِنْ طَبَقَاتِ النَّاسِ أَوْزَاعٌ وَ أَخْيَافٌ، وَ مِنْ حَشَرَاتِ الْأَرْضِ أَنْوَاعٌ وَ أَصْنَافٌ^۳» (همان، ج ۲ ص ۱۹) که از واژگان نادر "أوزاع" به معنای جماعتها و "أخفاف" به معنای گروههای مختلف استفاده میکند تا سجع خود را کامل کند.

یکی دیگر از ویژگیهای لفظ پردازیهایی وطواط ذکر مترادفات و آوردن واژه‌های نزدیک به هم است که بیشتر برای تقویت اسلوب مسجع و وضوح افکار و معانی آمده است. به طور مثال در یک جمله چهار واژه مترادف آورده است:

«وَ قَدْ كَثُرَ عَوِيلُهُمْ وَ رَنِينُهُمْ، وَ ارْتَفَعَ أَلْيَلُهُمْ وَ أُنِينُهُمْ^۴» (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۱۲) که واژگان "عویل، رنین، ألیل و أنین" همگی بر صدای بلند همراه با ناله و زاری دلالت دارند و این اطناب در جمله دال بر طولانی بودن گریه و زاری اشخاص دارد. و یا در جای دیگر میگوید: «لَا يَصْبِرُونَ عَلَى الضَّيْمِ وَ الْحَيْفِ وَ يَرْضَوْنَ بِالْهَلْكِ وَ

۱. گرفتاریها به اوج رسیده و قحطی و خشکسالی طولانی گشته، بلا و مصیبت ظاهر و آشکار و گرانی زیاد شده است، بندگان تشنه و آبگیرها و چشمه‌ها خشکیده اند. مصیبت دیدگان ملجأ و پناهی، و بیچارگان چاره و امیدی، ندارند.

۲. چون پرچمها به نشانه شروع پیکار، به اهتزاز درآمدند و برق شمشیرهای از نیام برکشیده شده درخشیدند و منجنیقها نصب شدند و نیزه‌ها زهرآلود گشتند و غوغاها فزونی یافت و گرد و غبار ناشی از حرکت سپاه همه جا را فراگرفت و آتشها شعله ور گردید و پیکانها و تیرها به پرواز درآمدند و زخمها و جراحتهای زیاد شدند و نیزه‌ها شکسته و افسارها رها و نیزه‌ها شتاب گرفتند و عرصه و مجال بر دو لشکر تنگ گشت و مرگها از یکدیگر سبقت میگرفتند و جنگ شدت گرفت و همگان مروّوس و رئیس غرق در خون خود گشته و پاها از شدت سختی در هم میپچیدند

۳. در آن زمان در لشکرگاه خوارزم گروهها و طبقات مختلفی از مردم حضور داشتند.

۴. آه و ناله‌ها فزونی گرفت و صدای گریه و زاری به پاخاست.

الخین، و لا یرضون بالعار و الشین^۱» (همان، ج ۱ ص ۱۰) که در پایان هر مقطع دو کلمه مترادف را آورده است که بیشتر جنبه موسیقایی جمله مد نظر بوده است.

۲-۱-۴. موسیقی

گرچه کلام منثور نسبت به کلام منظوم از موسیقی بیرونی یا همان قافیه بی بهره است، اما موسیقیهای دیگری چون موسیقی درونی و موسیقی پنهانی در نامه های تازی رشید موج میزند، بطوری که از مختصات بارز سبکی نامه هایش شده است.

الف) موسیقی درونی

موسیقی درونی همان آهنگ و موسیقی است که از ترکیب صامت‌ها در یک جمله و در کنار هم بودنشان بوجود آمده است. این نوع موسیقی در چارچوب فرآیند برجسته سازی زبان ادبی صورت میپذیرد تا متن ادبی را برای خواننده جذاب کند. رشید در این میان به خوبی از ترکیب خاص حروف و کلمات استفاده میکند و جلوه آهنگین خاصی به نثر خود میبخشد:

تکرار صامت "ق" در جمله «خَلِيقٌ لِقَبُولِ الْأَعْدَارِ، حَقِيقٌ بِاسْتِرْقَاقِ الْأَحْرَارِ»^۲ (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۲۶) نوعی اضطراب و لرزش در متن ایجاد کرده است که حکایت از اضطراب شخصی دارد که طلب عافیت و بخشش کرده است و یا تکرار صامت "ض" در این عبارت: «شَاهِدَتْ عِنْدَ فَضِّ خِتَامِهِ وَ نَضِّ لِيَامِهِ رِيَاضًا مِنَ الْمَعَانِي غَضَّةً وَ وُجُوهاً لِلْأَمَانِي مُبِيضَةً»^۳ (همان، ج ۱ ص ۳۱) موسیقی درونی جمله را نشان میدهد که شور و طرب خواننده نامه را تداعی میکند.

استفاده از سجع و گونه های مختلف آن نیز موجب آهنگین شدن جمله میگردد که شاید آوردن مثال در اینباره کاری عبث باشد، چرا که تقریباً جمله غیر مسجع در نامه ها دیده نمیشود. اما از نمونه های عالی موسیقی درونی متن میتوان به ترصیع اشاره کرد که رشید آن را بسیار میستاید. نمونه هایی از آن در نامه های رشید چنین است:

«فَرَارٌ يُّورِثُ شَيْنًا وَ فَرَارٌ يُّورِثُ حَيْنًا»^۴ (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۱۰)
 «لُطْفُهُ كَرَحِيقِ الْخَمْرِ وَ غُنْفُهُ كَحَرِيقِ الْجَمْرِ»^۵ (همان، ج ۱ ص ۵۱)
 «هُوَ يَوْمَ النَّوَالِ عَيْثُ مَسِيلٍ وَ يَوْمَ النَّزَالِ لَيْثٌ مَسِيلٌ»^۶ (همان، ج ۱ ص ۵۱)

۱. بر ظلم و جور آرام نمیگیرند و به مرگ و نیستی راضی میشوند ولی به ننگ و عار راضی نمیگردند.

۲. شایسته است که عذرها را بپذیرد و آزادگان را بنده خویش کند.

۳. هنگام باز کردن نامه و کنار زدن روبند آن بوستانی شاداب از معانی و چهره هایی تابناک از آرزوها مشاهده کردم.

۴. فراری که عیب و ننگ به همراه داشت و ایستادگی و قراری که هلاکت و مرگ.

۵. لطف او چون دُرد شراب و خشم و غضبش چون سوزش اخگر است.

۶. او در روز جود و بخشش بارانی سرشار و ریزان است و روز نبرد شیری زبان.

ب) موسیقی پنهانی

«موسیقی پنهانی از طریق شنوایی قابل درک نیست، بلکه بر روی فکر و وجدان تأثیر می‌گذارد و سپس اثر آن بر روی حواس ظاهر می‌شود. این نوع موسیقی نتیجه به کارگیری آرایه‌های معنوی چون تضاد و تقابل و لف و نشر است. زیبایی این نوع موسیقی در تلاشی است که ذهن برای ایجاد ارتباط بین مفاهیم کلمات انجام می‌دهد» (بررسی سبک شناختی فرمان حکومتی امیر (ع) به مالک اشتر، خاقانی، ۱۴۱) رشید در توصیف دنیا و آنچه از نیک و بد روزگار دیده است، جملاتی ذکر میکند که همگی بر تضاد معنایی استوارند:

«سَوَاءٌ عَلَيَّ نَعِيمُهَا وَ بُؤْسُهَا وَ نَضَارَتُهَا وَ عِبُوسُهَا وَ غَدْرُهَا وَ وِفَاءُهَا وَ كُدُورَتُهَا وَ صَفَائُهَا وَ وَعْدُهَا وَ إِيعَادُهَا وَ تَقْرِيْبُهَا وَ إِيعَادُهَا، لَا أَدْمُهَا وَ لَا أَحْمَدُهَا عَلَيَّ مَا صَنَعَتْ وَ فَعَلَتْ؛ ظَلَمْتَ أَوْ عَدَلْتَ، سَاءَتْ أَوْ سَرَّتْ^۱» (مجموعه رسائل، ج ۲ ص ۴) وجود این کلمات متضاد در کنار هم نوعی بازی موسیقایی زبانی است که زبان ادبی متن را برای خواننده جذاب میکند.

۳-۱-۴. جمله‌ها

با اندک تأملی در نامه‌های رشید، رعایت مقتضای حال در جملات اسمیه و فعلیه و انطباق آن با معانی جملات مشاهده می‌شود. جملات فعلیه دال بر تغییر و دگرگونی شرایط و احوال دارند و جملات اسمیه دال بر ثبوت (جواهر البلاغه، هاشمی، ۶۶). همخوانی جملات اسمیه و فعلیه با مفهوم جملات یکی از آیات بلاغی رسائل رشید است. هنگامی که می‌خواهد خبری از حوادث میدان کارزار و یا از لشکرگاه را به عرض سلطان برساند بیشتر از جملات فعلیه استفاده می‌کند تا خود را با تغییر و تحولات سریع میدان و مرزها همراه کند و آنگاه که از نعمتهای جاوید الهی یا خصلتهای کسی سخن می‌گوید، جملات اسمیه نیز بر ثبوت آن نعمتها و خصال، با او هم‌نوا میشوند.

رشید از زبان آتسز در نامه‌هایی که به خلیفه بغداد می‌فرستد و از جنگ‌های پی در پی و متوالی او با ترکان کافر سخن می‌گوید، از جملات فعلیه که دال بر تجدّد میکنند استفاده می‌کند: «يَفْلُجُ جُيُوشَهُمْ وَ يَثَلُّ عُرُوشَهُمْ وَ يَرْفَعُ عَنِ خِطَطِ الْمُسْلِمِينَ وَ بِقَاعِ الْمُؤْمِنِينَ مَكَائِدَ عَدْرِهِمْ وَ مَصَائِدَ شَرِّهِمْ^۲» (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۱۸) و یا «يَفْضُ

^۱. نعمت و سختی، شادابی و گرفتگی، پیمان شکنی و وفای به عهد، صفا و کدورت، وعده‌ها و تهدیدها و دوری و نزدیکی او [دنیا] برایم یکسان است، بر آنچه کرده است نه او را ستایش و نه مذمت میکنم؛ ظلم یا عدالت، بدی یا نیکی.

^۲. رهسپار شدن هر ساله با برادران، فرزندان، یاران و سربازان برای پیکار و مجاهدت با دشمنان دین و دشمنی با احزاب شیاطین و فرورفتن در قلب سرزمین کفر و نفوذ در میان ترکان که قبیله‌هایشان را نابود و دژهایشان را ویران و زنان و کودکانشان را اسیر و قهرمانان و شجاعانشان را هلاک و سرزمین مسلمانان و خانه‌های مؤمنان را از خدعه و نیرنگ فسادشان و دام‌های کینه و غدرشان محافظت میکند.

قَبَائِلَهُمْ وَيَهْدُوْهُم مَّعَاقِلَهُمْ وَيَسِيْبُ اَطْفَالَهُمْ وَيَسُوْا نَهْمَهُمْ وَيُرِدِّيْ اَبْطَالَهُمْ وَشُجَاعَانَهُمْ وَيَصُوْنُ
مَوَاطِنَ الْمُسْلِمِيْنَ مِنْ مَّكَائِدِ شَرِّهِمْ^۱» (همان، ج ۱ ص ۵)

اما آنجا که از محاسن شخصی سخن می‌گوید و آن صفات را در وجود او ثابت و جاودانه میداند، از جملات اسمیه استفاده میکند که دال بر ثبوت میکنند:

«فَلَانٌ اَدَامٌ اللّٰهُ يَهْجَتُهُ، مَوْصُوْفٌ بِالْخِيَالِ الْحَمِيْدَةِ، مَعْرُوْفٌ بِالْخِلَالِ السَّيْدِيَّةِ، اَيَّامُهُ
الزُّهْرُ وَ اَوْقَاتُهُ الْغُرَّةُ مَقْصُوْرَةٌ عَلٰى تَمْهِيْدِ قَوَاعِدِ الْخَيْرَاتِ وَ تَشْيِيْدِ اَرْكَانِ الطَّاعَاتِ^۲» (همان،
همان، ج ۱ ص ۸۸)

مسأله دیگر آهنگین بودن جملات در نامه های رشید است که جملات زیادی در خلال نامه ها مانند ابیات شعری دارای بحرهای عروضی هستند. این امر را میتوان ناشی از دو دلیل عمده دانست؛ یکی اینکه وطواط خود از شعرای این دوره به شمار می‌رود، ثانیاً نزدیک شدن موضوعات ترسل و شعر، باعث تقارب در شیوه بیان و قالب نیز گشت. مثلاً در عبارت زیر قسمت اول از سه تفعیله با وزن "متفاعلن" و سه تفعیله با وزن "مستفعلن" آمده است:

«وَ اِنْ اَفْتَرَوْا كَذِبًا عَلٰى اِي فَسِيْرَتِي صَمَامَةٌ تَفْرِي لِيْسَا اِن الْمُفْتَرِي^۳» (همان، ج ۱ ص ۷۲)

و یا در توصیف نبرد برخی از جملات بر بحر متقارب می آیند که به نظر نمی‌رسد در این باره تعمّدی داشته است و این ادای معنا او را به سوی وزنی حماسی سوق داده است، آنجا که می‌گوید:

«بِسْمِ اِلْغَوَالِي / وَ بِيْضِ السِّ اِسِيُوْف^۴» (همان، ج ۱ ص ۱۲) که بر وزن فعولن فعولن فعل آمده است.

جملات معترضه در رسائل نویسندگان و مترسلان از آغاز پیدایش نثر فنی وجود داشته و قدمت آن به قدمت نثر فنی برمیگردد، بطوری که نامه ها مشحون از جملات دعایی و معترضه تا چندین سطر هستند. خصوصیتی که در تمامی نامه های رشید نیز بوفور یافت میشود، این ویژگی سبک‌شناسی فردی نبوده، بلکه سبکی جمعی است که

۱. این پیکارها دشمنان را نابود، دژها را ویران، زنان خصم را بیوه و کودکانشان را یتیم میکرد و قهرمانان و شجاعان آنها را به هلاکت میرساند و سرزمینهای مسلمانان را از مکر و شر آنها مصون میداشت.

۲. فلانی که خداوند شادمانیهایش را مستدام بدارد به اخلاق پسندیده و نیکو موصوف است و روزگار درخشان و تابان او بر پی ریزی پایه های نیکبها و برافراشتن ستونهای عبادات مقصور است.

۳. (حروف مشدّد جدا از هم آمده است.) اگر به من افترايي نسبت دهند، شیوه و طریقت من شمشیری است که زبان فرد دروغگو را قطع میکند.

۴. با نیزه های گندمگون و شمشیرهای صیقلی و برآن.

بیشتر مترسّلان از آن تبعیت میکردند: «سمع الخادمُ أنّ مولانا -یدیمُ اللهُ علوّه- جشّمَ أقدامه الشریفه -شرفها الله- كلفه الحركة إلى ذلك الرجل^۱» (همان، ج ۲ ص ۸۵)

تنوع جملات و تعبیرات نیز در نامه‌ها مشهود است و یکنواختی در بیان کمتر دیده میشود. رشید در وصف قدرت و جبروت لایزال الهی با اسلوبهای متنوع بدین مفهوم پرداخته است؛ گاهی جملات فعلیه و کوتاه و گاهی جملات اسمیه و بلندتر می‌آیند: «قَدَمَت جَبْرُوتُهُ، وَ عَظَمَت مَلَكُوتُهُ، لَامِرِدًا لِقَضَائِهِ وَ لَامِفِرًا عَن نَّازِلِ بَلَائِهِ، هُوَ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يُقَهَّرُ سُلْطَانُهُ، وَ الْحَكِيمُ الَّذِي لَا يُبْهَرُ بُرْهَانُهُ، كُلُّ أَمِيرٍ فِي قَبْضَةِ قُدْرَتِهِ أُسِيرَ، وَ كُلُّ عَسِيرٍ مَعَ بَسْطَةِ رَحْمَتِهِ يَسِيرُ^۲» (همان، ج ۱ ص ۴)

علاوه بر مترادف معنایی در بین الفاظ که قبلاً بدان اشاره شد، مترادف معنایی بین جملات ویژگی دیگر نثر وطواط است؛ به این صورت که پس از ذکر جمله‌ای، جمله دیگری که از لحاظ معنایی با هم مترادف هستند، می‌آید که میتوان اغراضی چون تقریر معنی و تمکین آن در نفس خواننده، اطنایی که متن آن را ایجاب میکند و... را برای آن متصور شد: «كَادَتِ الْأَرْضُ تَنْهَدِمُ أَطْرَافَهَا، وَ تَنْحَطِمُ أَكْنَافُهَا^۳» «تَوَاصَلَتِ الْأَخْبَارُ، وَ تَتَابَعَتِ الْأَنْبَاءُ^۴»

۲-۴. سطح بیانی

۱-۲-۴. تشبیهات و استعاره‌ها و کنایات

نثر فنی رشید مشحون از اسالیب مختلف بیانی است و تشبیهات و استعاره‌های زیبا به خصوص در اخوانیات و فتح نامه‌ها که مجال بیشتری برای تراوش افکار و جولان دادن خیال است بوفور دیده میشود. رشید بخت و اقبال پشتکرده خود را به ستاره‌ای غروب کرده و شاخه‌ای پژمرده تشبیه میکند که چون بدو روی میکند این ستاره سودای طلوع کردن دارد و شاخه پژمرده در تکاپوی شکوفا شدن است. تشبیه مذکور تشبیهی است مرکب و در آن حالتی به حالت دیگر تشبیه شده است: «إِنَّ أَقْلَ جَدِّي هَمَّ بِالْإِشْرَاقِ وَ ذَابِلَ إِقْبَالِي تَحَرَّكَ إِلَى الْإِبْرَاقِ^۵» (همان، ج ۲ ص ۲۹)

۱. بنده خادم شنیده است که سرورمان که خداوند بزرگی او را مستدام بدارد، قدمهای شریف خود را که خداوند آن را شریف و گرامی بدارد، برای حرکت نزد آن مرد به زحمت انداخته است.

۲. جبروتش قدیم و ملکوتش عظیم است. از قضای محتوم و بلای نازل شده اش گریز و گزیری نیست. خداوند بزرگی است که قدرت و شوکتش مقهور و حجت و برهانش مغلوب نمیکردد. هر پادشاهی در قبضه قدرتت اسیر و هر سختی و مشکلی با رحمت گسترده اش آسان میشود.

۳. نزدیک بود که اطراف و اکناف زمین منهدم و ویران گردد.

۴. خیرها پیایی به گوش میرسید.

۵. ستاره غروب کرده بخت من در حال طلوع کردن و شاخه پژمرده اقبالم رو به سرسبزی و شکوفایی نهاده بود.

وطواط چون شاعری چکامه پرداز در بیان احساسات خود از تشبیهات و استعارات سود میجوید. در یکی از زیباترین اخوانیات مرکب و تعدادی قلم هدیه میفرستد و عبارات را شاعرانه بیان میکند. او ابتدا به جای مرکب میخواهد که از سویدای قلب و سیاهی چشمان خود که در نتیجه رنجهای روزگار چنین گشته اند، هدیه ای فرستد، ولی آن را در برابر شرافت و عزت منیع دوست کم ارزش میبیند و به ناچار مقداری مرکب که در سیاهی چون روزگار ادیبان و فاضلان است و ده عدد قلم میفرستد و از ریشه‌ی "قلم" فعل "يَقْلَمُ" که به معنای کوتاه کردن و بریدن است میسازد و میخواهد که با این قلمها چنگالهای روزگار را قطع کند و امور "اقلیمهای" خشکی و دریا را با آن سامان بخشد و با واژه قلم جناس اشتقاق می‌آفریند و به زیبایی های هنری نثر خویش می‌افزاید. اینک متن کامل نامه:

«لَوْ رَضِيَ سَيِّدُنَا آدَامَ اللَّهُ أَيَّامَهُ بِسَوَادِ نَاطِرِي وَ
 سُوَيْدَاءِ قَلْبِي، مِدَاداً لِدَوَاتِهِ الَّتِي هِيَ ضَرَّةُ الْبَحْرِ الْخِصَمِّ وَ
 يَنْبُوعِ الْمَجْدِ الْأَشْمِّ، وَ لَجَّةُ زَاخِرَةٍ تَقْدِفُ لِلْقَرِيبِ جَوَاهِرَ
 الْحِكْمِ، وَ تَبَعْتُ إِلَى الْبَعِيدِ سَحَابِ النَّعْمِ، لِأَهْدِيَتْهَا إِلَيْهِ، وَ
 وَقَفْتُ مَدَّةَ عُمُرِي عَلَيْهِ، لَكِنْ أَعْلَمُ أَنَّ سُوَيْدَاءَ قَلْبِي الَّذِي
 أَحْرَقْتَهُ شَدَائِدُ الْمَحْنِ، وَ سَوَادَ طَرْفِي الَّذِي أَسَخَّنْتَهُ نَوَائِبُ
 الزَّمَنِ، (أَشْأَمُ طَائِراً مِنْ أَنْ يُصَادَا)! أَمِثَلِ هَذَا لِلْعَزِّ الْوَاسِعِ
 النَّطَاقِ، وَ لِلشَّرَفِ الْمُمْتَدِّ الرَّوَّاقِ؟ فَاقْتَصَرْتُ عَلَى إِهْدَائِهِ هَذَا
 الْقَدْرِ الْيَسِيرِ مِنَ النَّفْسِ الَّذِي يُحَاكِي فِي السَّوَادِ أَحْوَالَ
 الْكِرَامِ، وَ ضَمَمْتُ إِلَيْهِ عَشْرَةَ كَامِلَةً مِنَ الْأَقْلَامِ، لِيُقْلَمَ بِهَا
 أَظْفَارَ خُطُوبِ الدَّهْرِ وَ يُنظَمَ أُمُورَ أَقَالِيمِ الْبَحْرِ وَ الْبِرِّ وَ لِرَأْيِهِ
 الشَّرِيفِ الْعَالِي فِي قَبُولِ ذَلِكَ مَزِيدُ الْعُلُوِّ وَ الشَّرَفِ.
 والسلام^۱» (مجموعه رسائل، ج ۲ ص ۷۳)

۱. اگر سرور و مولایمان که زندگانیست مستدام باد، به سیاهی چشم و سویدای قلبم، بسان مدادی برای مرکبش - که سرچشمه دریاى ژرف، چشمه جوشان مجد و بزرگی و گردابی مواج و خروشان است، که برای نزدیکان مرواریدهای حکمت و برای دوردستان ابرهای نعمت میفرستد - راضی می‌گشت، به او پیشکش نموده و زندگانیم را بدو وقف می‌کردم. اما میدانم سویدای قلبم که سختیها و محتتها آن را سوزانده و سیاهی چشم که مصائب روزگار آن را ملتهب کرده اند، منحوستر از آنی هستند که صید گردند. آیا چنین چیزی برای عزت و شرفی گسترده و بلند آستان شایسته است؟ پس به همین مقدار اندک از مداد که در سیاهی چون اوضاع و احوال کریمان و بزرگان است، بسنده کردم و ده عدد قلم را همراه آن فرستادم تا با آنها چنگالهای حوادث روزگار را کوتاه نموده و امور سرزمینهای خشکی و دریا را سامان بخشد. نظر و دیدگاه حضرتعالی در قبول آن، شرافت و بزرگی بس والایی دارد. و السلام.

او اینچنین شاعرانه شوق و اشتیاق خود را بیان میکند که در آن لحظه اشک با مزه‌ها گره خورده و از آن فرو میچکد و سینه آتشدانی برای اخگرهای شعله‌ور شده بود: «و فی مُلتَقَى الأهدابِ عِبْرَاتٍ تَنسَكِبُ، و فی مُنْحَنِ الأضلاعِ جَمَرَاتٍ تَلْتَهَبُ، شَوْقاً إِلَى لُقْيَاهُ و نَزاعاً إِلَى مُحِيَّاهُ» (همان، ج ۲ ص ۴۸)

کاتب در کنایات نیز ید طولایی دارد و عبارات او مشحون از کنایات مختلف هستند. رشید در وصف دلیران و جنگاوران میگوید که اینها از اوان کودکی از پستانهای ضربات شمشیر و نیزه ارتزاق کرده اند که کنایه از شجاعت موروثی آنان است: «و اَرْتَضَعُوا لَبَانَ الطَّعْنِ و الضَّرْبِ^۱» (همان، ج ۱ ص ۸) و یا از غیبت کردن به پوستین پاره کردن تعبیر میکند: «إِنَّ فُلاناً يَقْرَعُ أبدأً مروتی و يَمْزِقُ فِرْوَتی^۲». (همان، ج ۲ ص ۲)

۲-۲-۴. اقتباس

«نویسنده رسائل از نیازمندترین مردم به کلام خدا برای استشهاد از آن در خلال محاورات و مکاتبات، تمسک جستن به آن برای بیان اوامر و نواهی و ذکر قوارع و زواجر است. قرآن در حقیقت زیور رسائل و زینت همه نوشته هاست و به واسطه آن متن محکم و استوار میگردد و صحت کلام را در اذهان اثبات میکند و چنانچه متنی از قرآن عاری باشد، از محاسن و فضائل کلامی به دور است؛ چرا که قرآن حجت و برهانی است که همیشه برتر و حقیقتی است که هرگز رد نمیشود». (القانون فی دیوان الرسائل، ابن الصیرفی، ص ۸) رشید این قاعده ترسل را به خوبی دانسته و از آن استفاده کرده است. علاوه بر استفاده صریح و آشکار از آیات قرآن، مفاهیم یا تعبیرات آن نیز از ابزار او برای آراستن کلام بوده است. تعبیراتی برگرفته از قرآن چون «و هَدَيْتُهُ أَدَامَ اللهُ مَجْدَةَ النَّجْدَيْنِ^۳» (مجموعه رسائل، ج ۲ ص ۲۰ - ۲۱) که برگرفته از آیه شریفه (وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ {البلد/۱۰}) است.

او در توصیف منافقی که تضرع کنان از رشید نزد یکی از بزرگان شکایتی برده و اشک ریخته است، همان تعبیری به کار میبرد که خداوند متعال در قرآن کریم برای منافقان به کار میبرد: «بُكَاءٌ فِي ضِمْنِهِ تَصَدِيَةٌ و مُكَاءٌ^۴» (مجموعه رسائل، ج ۲ ص ۷۰) که اشاره به

^۱ . از پستانهای ضربات نیزه و شمشیر تغذیه کرده اند.

^۲ . فلانی دائماً آبروی مرا هدف قرار داده و پوستین مرا پاره میکند.

^۳ . من راه را به او که علو و بزرگی اش مستدام باد، نشان دادم.

^۴ . گریه ای که در ضمن آن هلهله و شادی بود.

آيَةُ شَرِيفَةٌ (وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ {الأنفال/۳۵}) در ذم منافقین دارد.

و فرود آمدن در عرصه خانه ممدوح را به فرود آمدن موسی (ع) در وادی مقدس طور تشبیه میکند و با اندک تغییراتی از عبارات قرآنی سود می‌جوید: «يَقْرَعُ فِي مَسْمَعِي كُلَّ سَاعَةٍ لِسَانُ الدَّوْلَةِ أَنْ اخْلَعْ نَعْلَكَ وَ اطَّرِحْ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ رَحْلَكَ ۱» (مجموعه رسائل، ج ۲ ص ۲۹) این مضمون الهام گرفته شده از داستان موسی و حضور او در وادی مقدس است که خطاب الهی به او چنین فرمان داد: اِنِّي اَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِتَّكْ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى. {طه/۱۲} اینگونه تعبیرات نثر رشید را نغز و پرمغز کرده است. بلیغان و کاتبان با هر مذهب و مسلک فکری همیشه، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) را به عنوان طریق بلاغت می‌شناختند و بدان توجه خاصی داشتند. بازتاب هنری نهج البلاغه بویژه در اخوانیات رشید به وضوح مشخص است و تعبیرات آن در جای جای نامه‌ها به کار رفته است. تعبیراتی چون «لا ترقیٰ الیها الطیر» (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۸) که در خطبه شقشقیه آمده است و امام (ع) آنجا که در حقانیت خویش سخن می‌گوید از این تعبیر استفاده میکند که پرنندگان به بلندای کوه دانش من نمی‌رسند: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَىٰ إِلَى الطَّيْرِ»^۲ (نهج البلاغه، خطبه ۳)

تعبیر طلاق دادن دنیا به طور کامل یا همان سه طلاقه کردن، تعبیری است برگرفته از سخنان حضرت امیر که در نامه‌های رشید نیز تجلی یافته است: «طَلَّقْتُهَا بِحَذَائِرِهَا» (مجموعه رسائل، ج ۲ ص ۴) در حکمت ۷۷ همین مضمون آمده است که «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي... قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا»^۳

۲-۲-۴. تلمیح

تلمیح عبارتست از اشاره به داستان، شعر، یا مثلی مشهور. (جواهر البلاغه، هاشمی، ص ۳۴۲) آرایه‌ای که در نامه‌های تازی رشید جایگاهی دارد و توانسته است با اشاره به حکایات قدیمی و روایتشان از پیام آنها بهره‌برد. حکایت متهم شدن ابن مقفع به زندقه، داستان رافع بن لیث و هارون الرشید، و ماجرای حسان بن ثابت انصاری

۱. هر لحظه زبان دولت این بانگ را در گوشم میکوبد که کفشهایت را بیرون بیاور و بار سفر را در وادی مقدس بیفکن.

۲. به خدا سوگند که فلانی جامه خلافت را با مشقت به تن کرد و خوب میدانست که جایگاه من نسبت به خلافت چون جایگاه نقطه مرکزی سنگ آسیاب به آن است، سیل دانش از دامن کوهی چون من سرازیر میشود و پرنندگان به بلندای قله من نمی‌رسند.

۳. ای دنیا ای دنیا از من دور شو... من تو را سه طلاقه کرده‌ام که هیچ بازگشتی در آن نباشد.

و صفیه دختر عبدالمطلب و... در نامه‌ها دیده میشوند. (ر.ک: مجموعهٔ رسائل، ج ۲ صص ۲۴ و ۴۱ و ۴۴)

رشید وطواط آنجا که هدیهٔ روز نثار را یک روز قبل میفرستد با حسن تعلیلی زیبا و با اشاره به داستان سلیمان و مور، چنین میگوید که من امروز این هدیهٔ ناچیز را فرستادم چون میدانم که فردا چون سلیمان و سپاهیان‌ش حرکت کنند، کسی به مورچه-ای که پای ملخی با خود میبرد واقعی نمینهد: «بَعَثَ بِهَذِهِ الخدمه قبلَ اليومِ المُعینِ لِجُلوسه المَبارکِ ... علماً بأنَّ غداً إذا ركبَ سلیمانُ و تَتَابَعَت جنودُهُ و تَرافَقَت بُنودُهُ لم یَلتَفِت أحدٌ إلى نَمَلَةٍ تأتي بِرجلِ جِرادٍ»^۱ (همان، ج ۲ ص ۳۴)

استفاده از ضرب المثل‌های عربی نشان از حافظهٔ قوی و علم و آگاهی او و غنای فرهنگی رسائل دارد که در مواقع مختلف بسیار زیبا از آنها استفاده میکند. رشید از علم و آگاهی خود از اوضاع و احوال شخصی میگوید: «أنا جُهینَةُ تِلکَ الأخبارِ و حَدیقَه تِلکَ الأسرار»^۲. (همان، ج ۲ ص ۴۷)

همچنین در جفایی که از بلخیان میبیند، با تمام اشتیاق فراوانی که به بلخ در اشعار و نامه‌ها سخن گفته است، بلخ را پست‌ترین و حقیرترین مکان میدانند و برای بیان مفهوم از ضرب المثلی استفاده میکند که در بیان حال حجاج ثقفی گفته شد. گویند چون ولایت شهر تباله از شهرهای یمن به حجاج سپرده شد، این شهر در چشم او کوچک و حقیر آمد و آن را نپذیرفت و این سخن که «أهونُ من تباله علی الحجاج» (همان، ج ۲ ص ۴۰۸) ضرب المثلی برای هر چیز پست و کم ارزش شد که رشید اینچنین در متن خود از آن سود میجوید:

«كَانَتْ بلخٌ ... أعزَّ عَلَيَّ من مَكَّةَ عَلَي الحجاجِ و صارتَ أهونَ من تباله عَلَي الحجاجِ
لما عاينتُ من جَفواتِ ساکِنِها»^۳ (مجموعهٔ رسائل، ج ۲ ص ۷)

^۱ بنده این هدیه را قبل از روز مبارک و معینی که در آن بار عام داشت فرستادم چرا که میدانستم فردا که سلیمان سوار بر مرکب خویش شود و سربازانش فوج فوج بیایند، کسی به موری که پای ملخی را با خود میبرد التفاتی نمیکند.

^۲ من نسبت به آن اخبار چون جهینه و نسبت به آن اسرار آگاه و مطلعم.

^۳ بلخ برای من عزیزتر از مکه برای حاجیان بود و اکنون به خاطر جور و جفاهایی که از مردمانش دیدم حقیرتر از تباله برای حجاج شده است.

۳-۴. سطح فکری

۱-۳-۴. نامه های درباری

رسائل درباری؛ رسائلی هستند که در مورد امور دولتی و تسهیل آنها و تثبیت نظام حاکم از دربار صادر شده یا وارد دربار میشوند. در این نوع از رسائل دقت و سهولت در تعبیر، مقید بودن به اصطلاحات فنی و درباری، مساوات در عبارات مشهود است و اغراضی مانند امر، نهی، توجیه، ترغیب، ترهیب، تهنیت، تعزیت، اعلام خبر حادثه، و ... را در برمیگیرد. قلقشندی میگوید: « این عمل مهم؛ یعنی نویسنده‌ی رسائل درباری تنها از عهده کسانانی برمیآید که از داناترین افراد زمان و نوابغ روزگار در ادب بوده و فضل و بزرگی آنها مشهود باشد» (صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۱ ص ۷۲) به طوری که کسی برتر از وی در فصاحت و بلاغت نباشد؛ زیرا وی به عنوان زبان گویای سلطان است و چه بسا نویسنده بلیغی که قلم توانای او، پادشاه را از فرستادن سپاه بی نیاز کند و عمل شمشیر های بران را انجام دهد، (القانون فی دیوان الرسائل، ص ۱۰) که رشید از جمله آنان است.

نامه های رشید از لحاظ تاریخی به عنوان سندی دسته اول برای پژوهشگران تاریخ ایران اسلامی در این دوره محسوب میشود. تویسرکانی معتقد است « این نامه ها در پیشرفت سیاست و استحکام بنیان حکومت خوارزمشاهیان که در این اوان قدمهای نخستین را به سوی استقلال کامل بر میداشته اند، اثری فراوان داشته است» (نامه های فارسی رشید، تویسرکانی، ص ۱۳) و بوسیله همین نامه ها آتسز سعی در کسب مشروعیت و عنوان سلطانی و دریافت منشور حکمرانی از خلیفه عباسی داشته (سازمان اداری خوارزمشاهیان، خسروبیگی، ص ۵۶۹) و تلاش گسترده ای در جهت جلب حمایت خلیفه نموده است که در ذیل به برخی از این اقدامات اشاره میشود.

در این نامه ها خوارزمشاهیان خود را حامی دین و خلافت عباسی نشان میدهند و در این راستا به جنگهای پی در پی خود با مشرکان و تأمین امنیت در مرزهای خوارزم تأکید فراوان میکنند. آتسز مدعی است هر سال دوبار در سردترین و گرمترین زمان سال برای جنگ با آنان رفته و سرزمینهای اسلامی را از خطر آنان محافظت میکند. (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۵ و ۱۸ و ۲۰) جوینی نیز به این موفقیت‌های آتسز در جنگ با کفار اشاره میکند (تاریخ جهانگشا، ج ۲ ص ۱۵) که این خوارزمشاه لقب غازی را به سبب همین جنگها دریافت کرده بود. آتسز در این نامه ها از موانع موجود برای حضور در مرکز خلافت خبر

میدهد و دوستی و بندگی خود را نسبت به خلیفه اعلان و در جلب رضایت و اعتماد وی تلاش میکند. از دیگر اقدامات خوارزمشاه در تقرب به خلافت و تضعیف سلجوقیان اتهام سلطان سنجر به حمایت از اسماعیلیان و بیان ظلم و ستم او بر مردم قلمرو خویش است. (مجموعه رسائل، ج ۱، ص ۷)

مناسبات سیاسی ولایت خوارزم با ولایات دیگر اسلامی چون اصفهان و عراق که در این نامه‌ها منعکس شده است، به ظاهر حسنه بوده و تأکید بر دوام مراسلات و نامه نگاریهای موجود امری است که در بیشتر نامه‌ها، بخصوص نامه به والیان به چشم میخورد (همان، ج ۱ صص ۳۸ و ۷۴ و ۸۶) و خبر از وجود امنیت، آبادانی و عمران این مناطق و امنیت را میدهد.

واگذاری امور "حسبه" و "قضاوت" و واگذاری اوقاف مناطق مختلف نیز موضوع دیگری است که در نامه‌های درباری دیده میشود. (همان، ج ۱ صص ۷۹ و ۸۰ و ۹۱) در این نامه‌ها بر طبق اسلوب متداول، ابتدا از اهمیت منصب خطیر قضاوت و احتساب سخن میگویند و پس از آن به ویژگی فردی که باید چنین امری را بدست گیرد و اینکه این ویژگیها را در فلان شخص دیدیم اشاره میشود و در نهایت از مردم منطقه میخواهد که او را تمکین کنند و اوامر او را لازم الاجرا بدانند. (فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، ص ۳۶۶) آنچه در این بین حائز اهمیت است، ذکر اطلاعات دقیق و جزئی در اینباره است.

۲-۳-۴. اخوانیات

اخوانیات رسائلی هستند که عواطف نویسندگان، احساسات، و انفعالات روحی و درونی آنها را به تصویر میکشند و موضوعات متعددی چون تهنیت، تعزیت، عتاب، شکوایه، اعتذار، طلب بخشش و شکر و سپاس را در برمیگیرند. (صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۹ ص ۹ ادب الرسائل، ص ۱۰۰) اخوانیات را شبیه قصائد منثوری میدانند که معانی آنها در اشعار شاعران به وفور یافت میشود و از لحاظ خیال نیز به خیال شعری بسیار شبیه هستند. احمد بدوی با اشاره به این نکته، این رسائل را نوعی شعر غنایی منثور میدانند که نویسنده در آن جولانگاه خوبی برای ابراز عواطف و احساسات خود مییابد، موانع وزن و قافیه را ندارد و از نزدیکترین فنون نثری به شعر است. (أسس النقد الأدبی، أحمد بدوی، ص ۵۸۰)

موضوعی که در نامه‌ها چه اخوانیات و چه درباری و البته بیشتر اخوانیات، حضور چشمگیری دارد و بیان‌کننده ارزشهای فرهنگی آن روزگار و حرص و علاقه وافر رشید است، موضوع کتاب، کتابخوانی، هدیه دادن آن، امانت دادن و تعجیل در برگرداندن، وقف

کردن، غیرت بر کتاب و دعوت از کسی برای شرح کتابی یا تصحیح نسخ است که زیاد به چشم می‌خورد. رشید به مناسبت تولد فرزند عمادالدین صالح بن بلالی دو مجلد از تصنیفات ابوزید بلخی را به او هدیه می‌دهد و لقب فرزند نیز خود انتخاب نموده (مجموعه رسائل، ج ۱ ص ۴۷) و به رسم هبه دو کتاب فقهی را به صدرالائمه خطیب خوارزم اهدا میکند (همان، ج ۲ ص ۳۴).

علاوه بر تعبیرات نهج البلاغه در نامه‌ها که در قسمت اقتباس بدان اشاره کردیم حضور اندیشه‌های امام (ع) نیز قابل توجه است، به طوری که نویسنده در بیشتر نامه‌ها چون واعظی زاهد از زهد و دنیاگریزی و ذم دنیا، دعوت به تقوا، عبرت گرفتن از رفتگان و رسیدن مرگ حتمی و انذار و تهدید سخن می‌گوید. در نامه‌ای خطاب به یکی از متکبران با ذکر مرگ پادشاهان و جباران تاریخ و نازل شدن بلا و هلاکت بر آنها و آمدن مرگ حتمی بسیاری از اندیشه‌های زاهدانه امام علی (ع) را بازگو میکند و نامه یادآور خطبه‌های حضرت است:

«أَيُّهَا الْمَسْرُورُ بِالْحَيَاةِ الْفَانِيَةِ، الْمَغْرُورُ بِالْأُولَىٰ عَنِ الثَّانِيَةِ،
 أَنْظِرْ إِلَيَّ مَنْ سَبَقَكَ مِنْ سَاسَةِ الْبِلَادِ، وَ قَادَةَ الْجِيَادِ، وَ الْحِجَاةَ
 الصَّيِّدِ، وَ الْجَبَابِرَةَ الصَّنَادِيدِ، كَيْفَ حَلَّتْ بِهِمُ الرِّزَايَا، وَ اخْتَرَمَتْهُمْ
 الْمَنَايَا، وَ أَفْنَتْهُمْ الْمَقَادِرَ، وَ أَخْفَتْهُمْ الْمَقَابِرَ، دُفِنُوا فِي الرَّمَسِ،
 كَأَن لَّمْ يَغْنُوا بِالْأَمْسِ، قُبُورُهُمْ مُحْفَرَةٌ، وَ وُجُوهُهُمْ مُعْفَرَةٌ، وَ
 أَوْطَانُهُمْ خَالِيَةٌ، وَ أَبْدَانُهُمْ بَالِيَةٌ، وَ اعْلَمَنَّ أَنَّكَ عَنِ قَرِيبٍ رَاحِلٌ
 إِلَيْهِمْ، وَ وَارِدٌ عَلَيْهِمْ، فَالْبَسْ دِرْعاً مِنَ التَّقَىٰ، فَالْمَخَافَةُ شَدِيدَةٌ،
 وَ ادْخِرْ زَاداً مِنَ الْهُدَىٰ، فَالْمَسَافَةُ بَعِيدَةٌ. وَالسَّلَامُ.»^۱ (همان، ج
 ۲ ص ۷۵)

اخوانیات علاوه بر بیان موضوعات و احساسات فردی نویسنده، بیانگر تعاملات او با بسیاری از علما و ادبای آن زمان است که نام بزرگانی چون علامه جارالله زمخشری،

^۱ . ای کسی که به زندگی فانی مسرور گشته و با پرداختن به این جهان از آخرت مغرور و غافل مانده‌ای! به سیاستمداران سرزمینها و سوارکاران و صیادان بزرگ و جباران مشهور که قبل از تو بوده‌اند، بنگر که چگونه مصائب بر آنها فرود آمد و مرگها آنها را هلاک و سرنوشت آنها را فانی و نابود کرد و قبرها آنها را در درون خود مخفی نمودند. آنان چنان در خاک مدفون گشته‌اند که گویی تا دیروز بی نیاز نبودند. قبرهایشان حفر شده و صورت‌هایشان خاک آلود و خانه‌هایشان خالی از سکنه و بدنهایشان پوسیده است. بدان که تو به زودی به سوی آنها کوچ خواهی کرد و بر آنها وارد خواهی شد. پس زرهی از تقوی بپوش که ترس و خوف، شدید است و توشه‌ای از هدایت و راستی برگیر و ذخیره کن که مسافت طولانی است. و السلام.

صدرالأئمه خطیب خوارزم، امام ادیب؛ عتیق نیشابوری، امام حسن قطن، امام شاعر غزی و دیگران در بین آنها میدرخشد و برخی از آثار و جنبه‌های اجتماعی و تاریخی زندگی آنان در لابلای این مکاتبات مشاهده میشود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در سبک‌شناسی نامه‌های تازی رشیدالدین و طواط گفته شد، موارد زیر را میتوان از دستاوردهای این پژوهش دانست:

۱. نامه‌های تازی رشیدالدین و طواط که از آثار تازی این ادیب ایرانی است، او را در ردیف بهترین مترسلان ادب عربی قرار داده است و مطالعه سبک‌شناسی آنها در حوزه زبانی و معنایی بسیار حائز اهمیت است.
۲. بررسی جملات در نامه‌ها نشان داد که جملات بر مقتضای حال اسمیه یا فعلیه، بلند یا کوتاه آمده‌اند و آهنگین بودن و هماهنگی آنها با معنا بر زیبایی هنری متن افزوده است. جملات سراسر مسجع و غالباً مرصع رشید بارزترین ویژگی سبک‌شناسی نامه‌های اوست که این نامه‌ها نمونه‌ای عالی از مکتب ابن عمید به شمار می‌رود. موسیقی درونی و پنهانی این جملات که در نتیجه انتخاب ادیبانه الفاظ تحقق یافته، نثر رشید را به شعر نزدیک کرده است.
۳. بازتاب فکری و هنری قرآن کریم و نهج البلاغه و اشعار و ضرب‌المثل‌های عربی جلوه‌ای ویژه به بلاغت کلام رشید داده است و بر غنای ادبی این نامه‌ها دلالت دارد و از نگاه مطالعات بینامتنی میتواند موضوع پژوهش دیگری گردد.
۴. در سطح اندیشه، نامه‌های رشید منعکس‌کننده تاریخ دولت خوارزمشاهیان و ارتباط متقابل آنها با خلافت عباسی، سلاطین سلجوقی و ولایات همجوار و نشان‌دهنده تاریخ اجتماعی - سیاسی ولایت خوارزم و معرفی رجال دینی، علمی و ادبی آن زمان است.

فهرست منابع

الف) کتابها

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. أسس النقد الأدبی عند العرب، احمد بدوی، أحمد (بی تا) قاهره: دار نهضة مصر للطبع و النشر.

۴. البیان و التبیین، الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۸۸) تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ هفتم، القاهرة: مکتبه الخانجی.
۵. تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰) تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ چهارم، تهران: ارغوان.
۶. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، هاشمی، احمد (۱۹۹۹) تحقیق یوسف الصمیلی، بیروت: المکتبه العصریه.
۷. حدائق السحر فی دقائق الشعر وطواط، رشیدالدین، (۱۳۶۲)، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.
۸. الرسائل الأدبیه و دورها فی تطویر النثر العربی القديم، بن رمضان، صالح (۲۰۰۷) چاپ هفتم، بیروت: دار الفارابی.
۹. سازمان اداری خوارزمشاهیان، خسروبیگی، هوشنگ، (۱۳۸۸) تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۰. صبح الأعشى فی صناعه الإنشاء، قلقشندی، ابوالعباس أحمد (۱۹۹۲)، قاهره: دار الکتب المصریه.
۱۱. الصناعتین، العسکری، ابوالهلال، (۱۹۸۴) تحقیق علی البجاوی و محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: بی نا.
۱۲. فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، حسین (۱۳۷۵) چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
۱۳. القانون فی دیوان الرسائل، ابن الصیرفی، علی بن منجب بن سلیمان الکاتب (۱۹۹۰) تحقیق: ایمن فؤاد سید، قاهره: الدار المصریه اللبنانیه.
۱۴. مجمع الأمثال، میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد (بی تا) بیروت: دار المعرفه.
۱۵. مجموعه رسائل، وطواط، رشیدالدین، (۱۳۱۵ق) جمع و ترتیب: محمد أفندی فهمی، قاهره: مطبعه المعارف.
۱۶. نامه‌های فارسی رشید الدین وطواط، رشیدالدین، (۱۳۸۳) تصحیح و مقدمه قاسم تویسرکانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. واژه نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت (ذوالقدر) (۱۳۷۶) تهران: نشر کتاب مهناز.

ب) مقالات

۱. بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی، طهماسبی، فریدون و پگاه تلاوری، فصلنامه فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره دوم، ۱۳۹۰، صص ۵۵-۷۲.
۲. بررسی سبک شناختی فرمان حکومتی امیر (ع) به مالک اشتر، خاقانی، محمد و زهرا قاسم پیوندی، فصلنامه قیام، شماره ۳، ۱۳۹۰، صص ۱۲۹ - ۱۴۹.
۳. بررسی مختصات زبانی کتاب آثار الوزراء، پاک سرشت، خدیجه و دیگران، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۴، ۱۳۹۰، صص ۱۱۳-۱۲۶.
۴. تحلیل سبکی راحه الصدور، بهمنی مطلق، یدالله و دیگران، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۱۱، ۱۳۹۰، صص ۱۸۳-۲۰۲.
۵. سبک‌شناسی ادبی، سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی سازی زبان، فتوحی، محمود، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۱، ۱۳۸۸، صص ۲۳-۴۱.